

# تعامل بین اصالت و عصر گرایی

دکتر محسن الویری

## اشاره

نوشتار زیر طرح مقاله ای است که در پانزدهمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی در تاریخ خرداد ۱۳۸۱ ارائه شده است و نگارنده در صدد است این مقاله را به صورت کاملتری به چاپ رساند. با وجود این، نظر به نکات درخور توجهی که در آن آمده است، این نوشتار از نظر خوانندگان محترم می گذرد.

## چکیده

برای بررسی چگونگی تعامل میان «پابندی به اصول» و «پاسخگویی به نیازهای زمان» و به بیان دیگر، چگونگی جمع بین اسلام به عنوان یک دین ثابت، و مقتضیات دگرگون شونده و ناپایدار زمان، معمولاً دو دسته از منابع مورد مطالعه قرار می گیرد؛ نخست، متون اصلی و تغییرناپذیر دینی یعنی قرآن و سنت، و دیگری متون مبتنی بر متون اصلی، یعنی کتابهای: تفسیری، کلامی و فقهی و مانند آن که در بردارنده آرای اندیشمندان مسلمان است. البته، منابع جدید و اغلب غربی نیز سهمی قابل توجه در دیدگاه اندیشمندان معاصر داشته است. به نظر می رسد برای یک بررسی همه جانبه درباره این موضوع مهم، در کنار این منابع لازم است از تاریخ و منابع تاریخی نیز بهره جست؛ زیرا مسلمانان پیش از این

نیز با این مسئله روبرو بودند و در عین حال توانستند با پاسخ عملی به آن، تمدن بزرگی بیافرینند که تا چندین قرن پرچمداری قافله علم، ادب، دانش و حرکت در مسیر تربیت انسان و ساختن جامعه آرمانی را عهده دار بود. این تمدن که - با هر تعریفی از اسلامی بودن یا شدن یک تمدن داشته باشیم - «تمدن اسلامی» نامیده می شود، از یک سو بر اسلامیت ثابت تکیه داشت، و از سوی دیگر بر مدنیت متغیر. به بیان دیگر تمدن اسلامی، تمدنی بود که ضمن پابندی به اسلام ثابت، توانست برای رفع همه نیازهای مخاطبان عصر خود بکوشد. تأمل بر ساز و کار چگونگی تحقق این تجربه موفق تاریخی، می تواند ضمن گره گشودن از برخی معضلات تاریخی و پرتو افکندن بر زوایای پنهان تمدن اسلامی، برای امروز جوامع اسلامی نیز مؤثر باشد.

در این مقاله، پس از اشاره به ریشه های پیدایش پرسش از چگونگی تعامل میان «اصالت» و «عصر گرایی» و مروری فشرده بر رویکردهای متفکران مسلمان در پاسخ به آن، بر لزوم و اهمیت مطالعات تاریخی برای دستیابی به پاسخ این پرسش تأکید شده است. سپس، با نگاهی گذرا به مراحل و ساز و کار شکل گیری و شکوفایی تمدن اسلامی، این نتیجه گرفته شده است که مسلمانان با هر گرایش فقهی و فکری که داشتند، توانستند با به کارگیری

## حکومت اسلامی

در کوثر زلال اندیشه

امام خمینی (ره)

جستاری در باب

مجهت، ولایت مطلقه فقیه، مصلحت نظام

مجله حوزه

مركز انتشارات و مطبوعات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸

حمایتهای غرب بی بهره نبود، نیازی به زدن پل و ایجاد ارتباط بین اصول ثابت و دنیای جدید نمی دید. این دو جریان فکری، عملاً از دو حوزه: «اصالت» و «عصر گرایی»، فقط یکی را برگزیدند و بر حسب تمایلات و گرایشهای خود، یکی از آنها را فدای دیگری می کرد. ولی جریان فکری دیگری نیز وجود داشته است که گزینش یکی از این دو و رها کردن دیگری را، روا نمی شمرد، و آن را برخلاف آموزه های دینی و نیز بر خلاف مصالح امت اسلامی و بشریت می دانسته است. ولی، این جریان فکری از آغاز، با این واقعیت روبرو بوده است که تن دادن کامل به زندگی جدید، پاره ای مظاهر یا معارف دینی را مورد هجمه قرار می داد. پایبندی به دین نیز مانع از تن دادن همه جانبه به زندگی جدید بود. یعنی، جمع کامل میان این دو ممکن نبود. از سوی دیگر نیز همان طور که گفته شد. دست کشیدن از یکی از این دو نیز ناصواب بود. پس، می بایست به دنبال راه حلی برای تعامل بین آنها رفت. لذا، این جریان سوم به جای انتخاب یکی از این دو حوزه، تلاش خود را صرف یافتن راه حلی برای جمع میان آن دو کرد. صاحب نظرانی همچون سید قطب، اقبال لاهوری، مودودی، امام خمینی، شهید مطهری، شهید بهشتی و شهید صدر، در این جریان قرار می گیرند. این متفکران راه حلهای مختلفی را در این زمینه مطرح کرده اند. با نگاهی به آثار و اندیشه های این شخصیتها، می توان به این نتیجه رسید که راه حلهای پیشنهادی آنها، از سه مصدر نشئت یا تأثیر گرفته است:

۱. متون اصلی دین (آیات و روایات): آیات و روایات به عنوان متن و سند اصلی دین و به عنوان دو مصدر اصلی استخراج معارف و احکام دینی، همواره مورد پذیرش همه گروهها و

همه دستاوردهای دانش و تمدن بشری و قرار دادن آن در مسیر اهداف اسلامی، ضمن پایبندی به اصول اسلامی، پاسخگوی نیازهای زمانه خود نیز باشند. تکیه و تأکید این نتیجه گیری که اصطلاحاً «نظریه هدف گرایی» نامیده شده است، «قرار گرفتن یافته های بشری در خدمت اهداف دینی» است. بر اساس این نظریه، اهداف ثابت از دین گرفته می شود و برای رسیدن به این هدف ثابت، اگر روشی خاص از سوی دین ابلاغ نشده باشد، مسلمانان مجاز و بلکه ملزم به استفاده از دستاوردهای تمدن بشری هستند. ولی در حالت اخیر، یافته های بشری نه تنها محکوم و متأثر از پیامدهای مبادی هستی شناختی اسلامی می شوند، بلکه در نظریه ها، روشها، مسائل و کاربردهای آنها نیز تغییراتی پدید خواهد آمد.

در یک رویکرد تاریخی، با توجه به اشتراک همه حوزه های تمدن ساز اسلامی در این زمینه - با وجود اختلافات فراوان فکری و فقهی آنها - می توان، این نظریه را از اشتراکات مذاهب اسلامی و مقومات تقریب بین آنها به حساب آورد و باز آفرینی تمدن اسلامی را نیز بر پایه این نظریه، محور فعالیت مشترک کشورهای اسلامی و متفکران مسلمان قرار داد.

چگونگی ارتباط یا تعامل بین «پایبندی به اصول» و «پاسخگویی به نیازهای زمان»، یکی از مهمترین مسائل و دغدغه های کنونی بشر، بویژه در میان کشورهای اسلامی است. شاید بتوان ریشه پیدایش یا رواج دوباره این پرسش در دوران معاصر را به دوره رواج باورها، هنجارها، ارزشها و روشهای زندگی دنیای غرب در میان جوامع اسلامی منسوب داشت. مشرق زمین محل بعثت همه پیامبران الهی و مهد همه تمدنهای اصیل بشری بوده است؛ به طوری که غرب همواره نوعی احساس حقارت به شوق داشته است. پس از پیدایش تمدن معاصر غرب، دولتهای غربی برای جبران عقده حقارت خود از یک سو و برای بهره گیری از بازارهای سرمایه و مصرف شرق از سوی دیگر، راهی این دیار شدند. حضور مستقیم و غیر مستقیم غربیها در شرق، تحولی بنیادین در زندگی مردم مشرق، بویژه مسلمانان پدید آورد. در مواجهه مسلمانان با غرب، سه رویکرد رفتاری عمده قابل تشخیص است: پذیرش مطلق غرب، روی برگرداندن مطلق از غرب و پذیرش در برخی حیطه ها و روی برگرداندن در برخی حیطه های دیگر. این تفاوت، رویکردهای رفتاری در جنبه نظری نیز مبتنی بر دیدگاههای متفاوت بود. یک دیدگاه با پایبندی به اصول سنتی دینی و کافی دانستن قرآن و اسلام، اصولاً احساس بی نیازی از هر دستاورد غربی می کرد. در نتیجه، در پی یافتن راه حلی برای پیوند بین این دو حوزه بر نیامد. دیدگاه دیگر نیز مرعوب دستاوردهای ظاهر فریب غرب شد و با احساس بی نیازی از هویت تاریخی و منابع و حیاتی خود، راه سعادت بشر کنونی و از جمله مسلمانان را تسلیم بی چون و چرا در مقابل غرب دانست. این جریان نیز که از

نحله های اسلامی بوده است؛ اگرچه پاره ای اختلاف نظرها در جزئیات و چگونگی برداشت از آنها، طبیعی است. این دسته از منابع به دلیل صدور یا نسبت صدور از ناحیه شارع مقدس و عدم امکان تغییر و تحول در آنها، ثابت و تغییر ناپذیرند. با این تفاوت که مفاد آیات قرآن نیز حکایتگر آموزه های ثابت و غیر قابل تغییر در شرایط مختلف زمانی و مکانی است، ولی مفاد سنت گاه حکایتگر احکام و معارف ثابت و همیشگی و گاه گزارشگر احکام و معارفی ویژه عصر صدور است.

۲. متون درجه دوم دینی: این منابع از اعتبار و حجیت متون اصلی دین (قرآن و روایات) برخوردار نیستند، ولی چون برداشتهای اندیشمندان مسلمان از متون اصلی را دربردارند، همواره از اعتبار و جایگاه خاصی برخوردار بوده اند. بسیاری از باورها و رفتارهای مسلمانان، مستقیماً از این دسته از منابع تأثیر می پذیرد، و به صورت غیر مستقیم از قرآن و سنت. منابعی همچون: تفاسیر، متون کلامی و متون فقهی، در این دسته قرار می گیرند. این منابع، بویژه منابع فقهی، ما را با دیدگاههای دانشمندان مسلمان درباره چگونگی جمع میان ثابت و متغیر آشنا می سازد. با توجه به رونق پژوهشها، تألیف، ترجمه و نشر کتابها و مقالاتی در سالهای اخیر در این زمینه، اهمیت و غنای این منابع به صورتی برجسته تر به چشم می خورد.

۳. مطالعات جدید: منابع و مطالعات جدید نیز که معمولاً به صورتی مستقیم یا غیر مستقیم از سوی دانشمندان غربی ارائه شده است یا از مطالعات و تحقیقات آنها تأثیر پذیرفته است، برخی دانشمندان مسلمان را تحت تأثیر قرار داده و منجر به پیدایش نظریه هایی شده است. به عنوان مثال، دیدگاهی که برای جمع بین دین ثابت و دنیای جدید در پی تحلیل علمی همه جنبه ها و احکام و معارف دینی بود، در این دسته قرار می گیرد.

مطالعه و غوررسی این منابع برای یافتن راه حلی برای پیوند اصالت و عصر گرایی، بسیار لازم و مفید است. ولی این منابع به صورت نظری و غیر کاربردی، به این موضوع می نگرند. حال آنکه، به نظر می رسد باید به تجربیات عملی مسلمانان نیز توجه کرد. واقعیت این است که مسلمانان توانستند تمدنی بزرگ و بی بدیل را در جهان بیافرینند که با وجود پاره ای سیاهیها و تباهیها در گوشه و کنار آن، هنوز هم مایه مباهات همه مسلمانان با هر گرایش فکری است. وقتی به چگونگی پدید آمدن این تمدن می اندیشیم، می بینیم سؤال از چگونگی تعامل میان دین ثابت و دنیای متغیر، سؤالی نیست که فقط در عصر جدید، ذهن اندیشمندان مسلمان را به خود مشغول کرده باشد. البته، شاید شکل سؤال به صورت کنونی تازگی داشته باشد، ولی با مروری بر تاریخ، می توان بروشنی دریافت که آنچه واقع شد، نمی توانست بدون یک مبنای مشخص و موضع روشن نسبت به این پرسش بنیادین صورت گرفته باشد. این دغدغه در آغاز شکل گیری تمدن بزرگ اسلامی و حتی در عصر بعثت نبوی، مطرح بود. اینکه پیامبر (ص) رحمة للعالمین و مبعوث برای همه مردم، در محیط عربستان متناسب با مقتضیات آن دیار در آن روزگاران رفتار کرد و در عین حال یادگارهای جاودانه قابل تاسی در همه زمانها و مکانها از خود باقی نهاد یا در

مدینه از تجربیات ایرانی سلمان فارسی برای حفر خندق در غزوه احزاب و تجربیات رومی صیب برای استفاده از منجنیق در غزوه طائف بهره جست، از نخستین نمونه های وجود نوعی تعامل بین دین ثابت و دنیای متغیر است. بعد از رحلت پیامبر (ص) و به دنبال فتوح گسترده و تحول وسیع و گسترده در زندگی مسلمانان، باز هم این سؤال مطرح بود که در این فضای جدید چگونه باید دیندار زیست. وقتی مرزهای سیاسی و جغرافیایی جهان اسلام گسترش یافت، علوم و دیگر مظاهر فرهنگی و تمدنی موجود در آن سرزمینها، به دیده اعتنا و اعتبار مسلمانان نگریسته شد. یعنی، پیشفرض همه مسلمانان این بود که ورود به این دنیای جدید، نه به مفهوم دست کشیدن از دین است، و نه به معنای پشت کردن به دستاوردهای تمدنهای موجود در سرزمینهای تازه فتح شده. شکل گیری علم فقه و به دنبال آن علم اصول، بر پایه همین باور بود که ضمن حفظ دینداری، باید خود را با گونه های جدید زندگی و یافته های جدید آن تطبیق داد. امروزه وقتی ما از تمدن اسلامی سخن می گوئیم، کدام اجزاء را برای آن در نظر می گیریم؟ آیا تنها علوم را در نظر می گیریم که از مبدأ وحی ناشی شد؟ یعنی، آیا تمدن اسلامی فقط از علوم و معارف ناشی از نزول وحی مانند: قرائت قرآن، تفسیر قرآن و علوم روایی (علوم اصیل) و نیز آداب و آیینهای دینی مانند: نماز و روزه پدید آمد یا علومی مانند: نجوم، پزشکی، جغرافیا و فلسفه که پیش از بعثت پیامبر (ص) هم وجود داشته اند (علوم دخیل) هم بخشی از تمدن اسلامی به حساب می آیند؟ تقسیم بندی علوم به علوم دخیل و اصیل، نشانگر این واقعیت است که همه علوم رایج در میان مسلمانان - که به هر حال جزء تمدن اسلامی به حساب می آیند - از وحی سرچشمه

## اسلام و نیازهای جهان امروز

استاد شهید  
آیة الله مرتضی مطهری

اسلامی، خود گواه این است که مسلمانان دارای روش آزموده شده و تجربه ای مشخص در این زمینه هستند؛ و تاریخ، گزارشگر این تجربه است.

پیش از بیان آنچه از مطالعات تاریخی در این زمینه به دست می آید، بیان این مقدمه لازم است که اسلام تأمین فلاح و رستگاری انسانها در دنیا و آخرت را هدف اصلی خود قرار داده، و برای تأمین این هدف روشهایی را نیز خود تعیین کرده است. این روشها در قالب احکام شرعی عبادی و غیر عبادی، در قرآن و روایات ذکر شده است. ولی بیان این روشها به این معنا نیست که برای تأمین هدف دین در سطح خرد و کلان، فقط باید به همین روشهای اعلام شده بسنده کرد. تقریباً، هیچ حیطه ای از حیطه های مسائل فردی و اجتماعی نیست، مگر اینکه روشهایی تعیین شده از سوی شارع در آن حیطه وجود دارد. و در عین حال، کمتر حیطه ای از آنها را نیز می توان به کلی، فارغ از یافته های بشری دانست. حیطه خود نمایی و جولان دانش بشری که از سوی برخی دانشمندان معاصر منطقه الفراغ نام گرفته است، حیطه ای نیست که به صورت کامل به انسانها واگذار شده باشد. یعنی، این طور نیست که در حیطه مباحات هر کس هر چه خواست، بتواند انجام دهد؛ زیرا شارع مقدس اهدافی را تعقیب می نماید که ابزارها و روشهای بشری فقط در صورتی می توانند مورد بهره برداری قرار گیرند، که در مسیر آن اهداف قرار گیرند. به بیان دیگر، یافته های بشری اگر به گونه ای تغییر یابند که بتوانند سازگار با اهداف جامعه دینی و انسان دین محور باشند، می توانند مورد استفاده قرار گیرند. یعنی، اگر اسلام این اجازه را به پیروان خود می داد که به فرهنگها و تمدنهای بشری به دیده اعتنا بنگرند، در عین حال اهدافی را برای آنها در نظر گرفته بود که مسلمانها مجاز به کنار نهادن آن نبودند و پاس داشتن این اهداف بر چگونگی رویارویی و بهره برداری از دستاوردهای بشری اثرگذار بود. مثل مسلمانان در این حالت، مثل معماری است که در کار ساختن یک بناست. این معمار که مصالح مورد نیاز خود را از مراکز مختلف فراهم می آورد، گاه آنها را به همان صورت دریافت شده به کار می گیرد، و گاه با توجه به هدفش، در آن مصالح متناسب با هدف خود تغییراتی می دهد. به بیان دیگر، وی خود را محصور و مطیع این ابزارها قرار نمی دهد. مسلمانان بر اساس دستور وحی و پیامبر(ص) که علم را محترم می شمردند و تلاش برای رفع نیازهای جامعه اسلامی را واجب می دانستند، با نگاهی باز و سینه ای فراخ، به سراغ همه علوم، فرهنگها و دستاوردهای تمدن بشری رفتند. ولی مسلمانان آنچه را اخذ کردند، در مسیر اهداف جامعه اسلامی قرار دادند. و طبعاً لازمه این تحول، ایجاد تغییراتی در این دستاوردهای بشری بود.

به عنوان مثال، دانش جغرافیا که پیش از اسلام متولد شده و رشد یافته بود، دارای مبانی، نظریه ها، روشها و مسائل خاص خود بود. دانش جغرافیا از پدیده های طبیعی مانند: رودها، کوهها، دریاها، آبادیها، آبادانیها، فاصله میان شهرها و مناطق مسکونی از یکدیگر و راههای رسیدن به آنها سخن می گفت. این دانش پس از ورود به جامعه اسلامی، به شکلهای مختلف در خدمت اهداف

نگرفته اند. این علوم با کدام توجیه، در زمره علوم اسلامی یا جزء مقومات و اجزای تمدن اسلامی قرار می گیرند؟ شکی نیست که این علوم، از دستاوردهای بشری بودند که با ورود خود به جهان اسلام، جوهره و صبغه اسلامیت این تمدن را خدشه دار نکردند. این علوم پیش از ظهور دین اسلام پدیدار شده بودند، ولی بدون تردید پس از ورود به جهان اسلام، دچار تحول و تغییراتی شدند که نمی توان آنها را با وضعیت پیشین خود یکی دانست. از زاویه ای دیگر، اگر مسلمانان پا از شبه جزیره حجاز بیرون نمی گذاشتند و خود را در معرض دستاوردهای تمدنی ایرانی، یونانی و رومی قرار نمی دادند، هیچگاه تمدن بزرگ خود را نمی آفریدند. این تمدن با هر تعریفی از اسلامی بودن یا شدن یک تمدن داشته باشیم، «تمدن اسلامی» نامیده می شود. تمدن اسلامی از یک سو، بر اسلامیت ثابت تکیه داشت و از سوی دیگر، بر مدنیت متغیر. به بیان دیگر تمدن اسلامی، تمدنی بود که ضمن پایبندی به اسلام ثابت، توانست خود را با دنیای متغیر سازگار کند. و برای رفع همه نیازهای مخاطبان عصر خود بکوشد.

ساز و کار خلق این تمدن چگونگی جمع میان آموزه های ثابت دینی و مقتضیات دگرگون شونده، چه بود؟ مسلمانان چه تدبیری اندیشیدند که ضمن حفظ اسلام، توانستند از دستاوردهای تمدنهای بشری عصر خود نیز بهره بگیرند؟ پدید آمدن تمدن بزرگ

مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی علمی حضرت امام خمینی  
«شش زمان و مکان در اجتهاد»

## اجتهاد و زمان و مکان

(۱)

مجموعه مقالات

کنگره علمی کنگره بررسی مبانی علمی حضرت امام خمینی  
«شش زمان و مکان در اجتهاد»

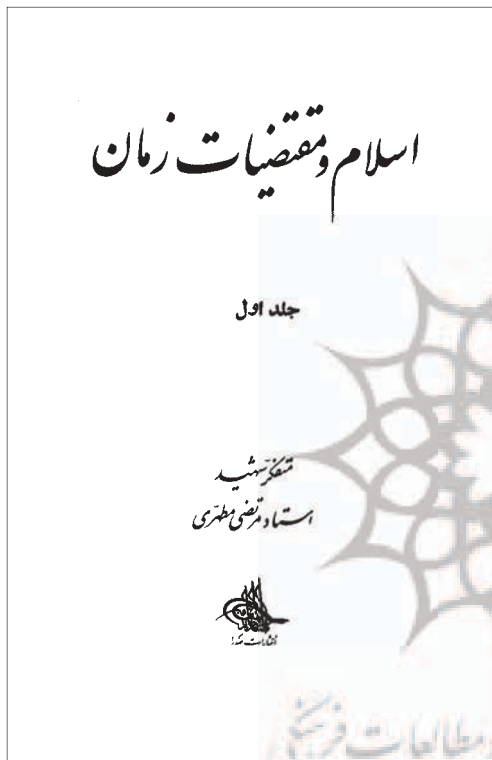


زمانه، بر اساس تجویز اولیه شرع مقدس اسلام و با هدف تحقق اهداف اسلامی در کنار تمسک به روشهای تعیین شده از سوی دین، می توان به سراغ همه یافته های علوم و تمدن بشری رفت و از همه آنها به عنوان روش در مسیر اهداف دینی بهره جست. پذیرش چنین نگاه دیندارانه به یافته های عصری بشری، در درجه نخست مستلزم تحول در مبادی متافیزیکی یافته های عصری و بشری و سپس نظریه ها، روشها، مسائل و کاربرد آنهاست. اهداف دینی، اهدافی ثابت و تغییر ناپذیرند و در عین حال از انعطاف و قابلیت تطبیق و اجرا در زمانهای مختلف برخوردارند. ولی یافته های بشری، داده های متحول و دگرگون شونده در بستر زمان و مکان به شمار می روند. حلقه وصل این ثابت و متغیر،

دینی قرار گرفت. این دانش از یک سو، به ابزاری برای تحقق یک وظیفه حکومتی؛ یعنی گردآوری زکات و خراج، تبدیل شد. اگر بپذیریم که گردآوری خراج - با همه کاستیها و ستمهای احتمالی در آن - به هر حال بر اساس یک حکم دینی صورت می پذیرفت، می بینیم که حسن اجرای این حکم دینی مستلزم شناخت درست استعدادهای طبیعی مناطق، میزان محصولات کشاورزی و دامی آنها، شرایط اقلیمی هر سال از نظر میزان بارندگی و تأثیر آن بر محصولات کشاورزی، و نیز راههای دسترسی به شهرها و روستاها بود؛ و جغرافیا متکفل رفع این نیاز شد. از سوی دیگر، مسلمانان برای انجام فریضه حج که همواره به آن اهتمام جدی داشته اند، نیازمند شناخت راههای رسیدن به مکه بوده اند. و این نیاز، از سوی جغرافیا برآورده می شد. همچنین، اگر مسلمانان بر اساس دستور قرآن مأمور به تفکر و تدبیر در آیات خدا در طبیعت و محیط پیرامونی خود بودند، بخش عمده این معلومات از طریق جغرافیا حاصل می آمد. و به همین ترتیب، اگر کعبه قبله گاه مسلمانان بود، نمازگزارانی که فرسنگها از کعبه فاصله داشتند، برای تعیین جهت قبله نیازمند ابزار و روشی بودند، که جغرافیای ریاضی یا جغرافیای نجومی این ابزار را در اختیار آنها می نهاد. البته، جام علم جغرافیا و دیگر علوم وقتی بر پایه مبادی و مبانی هستی شناختی «Cosmologic» مسلمانان قرار می گرفت، دستخوش تحولی در جهت گیریها و روشها می شد؛ که در اینجا فرصت پرداختن به آن نیست. ولی افزون بر تغییرات ناشی از تحول در مبادی نظری - همان گونه که ملاحظه شد - در مسائل، روشها و کاربردهای آن نیز تحولاتی پدید آمد که پس از مدتی به دلیل این نوع کارکرد جدید و البته با مد نظر قرار دادن آن مبادی هستی شناختی جدید، هاله ای از تقدس پیرامون علم جغرافیای رایج در میان مسلمانان صورت می بست. این تقدس، برآمده از همان تقدس اهداف اسلامی بود.

نگاهی منصفانه به حوزه های اصلی تمدن ساز اسلامی - مانند: حجاز، عراق، مصر، شام و اندلس - نشان می دهد که با وجود اختلاف دیدگاه جریانهای فکری، مذاهب فقهی و دولتهای حاکم بر این مناطق، تمامی آنها برای ایفای سهم خود در پدید آوردن تمدن اسلامی، از همین ساز و کار بهره گرفته اند.

این ساز و کار را می توان در قالب «نظریه هدف گرایی» سامان داد. یعنی، در کنار نظریه های متعددی - همچون نظریه های: اجتهاد، فطرت و منطقه الفراغ - که از سوی اندیشمندان مسلمان بیان شده است، می توان نظریه دیگری به نام «نظریه هدف گرایی» سخن گفت. این نظریه، نفی کننده دیگر نظریه های موجود نیست، بلکه می تواند نظریه ای اعم و اشمل از آنها باشد که هر کدام از نظریه های موجود، در بخشی از اجزای درونی آن مورد توجه قرار گیرد. البته، بررسی و اثبات این موضوع نیز نیازمند فرصتی دیگر است. خاستگاه اولیه این نظریه، تأمل بر تجربه تاریخی مسلمانان برای تحقق تمدن اسلامی است. بر اساس این نظریه، برای جمع میان دین ثابت و دنیای متغیر، برای حفظ زندگی دیندارانه در همه برهه ها و همگام با همه تحولات، و برای پایبندی به اصول و در عین حال پاسخگویی به نیازهای



همان تغییراتی است که به تبع قرار گرفتن در خدمت اهداف دینی، در یافته های بشری پدید خواهد آمد. اگرچه تکیه بخشهای اخیر مقاله بیشتر ناظر به علوم بشری بود تا همه جنبه های عصرگرایی، ولی به نظر نگارنده با همین مبنا و در چارچوب همین نظریه، می توان به دیگر جنبه ها نیز پرداخت. با توجه به اشتراک همه حوزه های تمدن ساز اسلامی در بهره گیری از این ساز و کار، این نظریه می تواند از اشتراکات مذاهب اسلامی و مقومات تقریب بین آنها به حساب آید. و اگر چنین باشد، می توان از آن در نظریه پردازی بازآفرینی تمدن اسلامی بهره گرفت. باز آفرینی تمدن اسلامی، دغدغه عموم متفکران متعهد کشورهای اسلامی است و می تواند محور فعالیت مشترک همه کشورهای اسلامی و متفکران مسلمان، و مایه وفاق و همدلی هر چه بیشتر بین آنها باشد.